

بن بست یک استراتژی و اصرار در ادامه آن

✕ جمعه ۲۶ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰

دنیز ایشچی

یادم می‌آید بچه گی هامان به زور لباس سبز حسینی را بر تنمان میکردند و در آخرهای صف عزاداری زنجیرکی به دستان می دادند تا ما هم به تقلید از همه بر تنمان بکوبیم و آه و ناله سر دهیم. بعضی هامان که خوشبخت تر بودیم، تیغه قمه بر پیشانی نصیبمان میشد. این سعادت اجباری درد و رنج و تلخی های آنرا باید نوش میکردیم.

تا آخر عمرم مدیون برادران بزرگتر خودم هستم که مرا از آن موقع با اندیشه شک سقراطی و تفاوت گذاشتن بین دانش، علم و مدرنیته از یکطرف و جهل و خرافات و عقب ماندگی از طرف دیگر آشنا کردند تا بتوانم مسیر بالنده ای را در باروری فکری خویش انتخاب کنم. امروز هم وقتی میبینم رفقا و دوستانی لباس سبز حسینی را با اصرار همچنان بزک کرده و میخواهند بنام مدرنیسم و سکولاریسم و ... بر تن من بکنند، نا خود آگاه تنم را چندان برمی دارد. من این لباس را نزدیک به چهل سال پیش از تن خویش بدر کرده ام. کسانی که امروز با شال سبز بر گردن از آزادیهای فردی و حقوق رای آزاد صحبت می کنند، دهها بلکه چند صد سال از پس نسل پیشاهنگ حرکت مدرنیته، آزادی و سکولاریسم به صف آنها می پیوندند. ما با تازه واردان به میدان آزادی و دموکراسی خوش آمد میگوییم، ولی این حضرات هنوز یک پایشان در گذشته و در داخل نظام قرون وسطایی ولایت فقیه می باشد، پای دیگرشان در زمان حال قرار دارد. برگردیم به اصل موضوع. چندی پیش مقاله "نظام اسلامی: خطر تحول معکوس!" را می خواندم. نکاتی چند توجه مرا بخود جلب کرد که خواستم آنها را به تحریر در آورده و در میان بگذارم. مقاله با

اشاره به نقش "حزب الله" که بهتر است بگوییم بازوی چماق بدست ارتجاع حجّتیّه می باشد، در حمله به منزل آقای کروّبی و سکوت مقام رهبری ولایت فقیه، نتیجه میگیرند که خطر احتمال سیطره فاشیسم اسلامی - سپاهی ممکن است به واقعیت تبدیل گردد. در ادامه مقاله با اشاره به اینکه "حزب الله، علیرغم التفات مقام رهبری وقت (آقای خمینی) نقش موثری در سرکوب دولت بازرگان، ریاست جمهوری

بنی صدر و تار و مار کردن دگر اندیشان سکولار ایفا کردند". هیچکدام از این سیاستها و سرکوبهای قرون وسطایی نظام ولایت فقیه برای اپوزیسیون سکولار دموکراتیک تازگی ندارد. به استنباط من از مقاله نویسنده، حمله به منزل آقای کروی را بعنوان احتمال نقطه آغازین حاکمیت فاشیستی ولایت-اسلامی-سپاهی ارزیابی می کنند. اول از همه باید به این نقطه اساسی اشاره کرد که تجاوز به حریم آزادی های اساسی انسانی هر شخصی و به هر نحوی عملی غیر انسانی بوده بستگی به حدّت و شدّت آن عملی محکوم شده میباشد. برای من یکی سوال اوّلی که مطرح می شود این است که چرا سی سال سرکوب و کشتار دگر اندیشان و اپوزیسیون سکولار دموکرات نشانه ای از حاکمیت فاشیسم را در ذهن ما مشعشع نکرد، فقط حمله به منزل آقای کروی میتواند نقطه آغازین این فاشیسم نو باشد؟

مقاله سپس به کشاکش در درون حکومت اشاره می کند و در مورد دسته بندی هایی که در مورد چگونگی غارت دلارهای نفتی با همدیگر جدل دارند و تاثیرات فرهنگی رفتارهای

فرصت طلبانه به صفوف بوروکراسی و تکنوکراسی متوسط حکومتی که حیاتشان به نحوی از طریق تزریق بودجه نفتی در اقتصاد کشور و از طریق پروژه های دولتی و سیستم

عریض و طویل اداری دولتی ادامه پیدا میکند، به عقب نشینی هایی چاپلوسانه و تسلیم طلبانه در صفوف اندیش ورزان آنچه که ایشان "جنبش سبز" می نامند می پردازند.

مقاله سپس این شکاف در درون جنبش سبزشان را با ظهور پدیده هایی فکری سیاسی از طرف کسانی که با مطرح کردن جملاتی نظیر "ترجیح منافع نظام بر منافع ملت" و یا

"تحقیر و نکوهش استقامت" تشریح می کنند و در ادامه آنهایی را که "گفتمان اسلامی" را جایگزین "گفتمان مدنی" میکنند با تاسّف یاد می کنند. ایشان با عقب گرد و یادآوری اینکه جنبش سال اخیر "مشروطه دوّم" میباشد، آقایان تازه پیوسته به جنبش مدرنیته و دموکراسی را نسبت به آمال و آرمانهای مدرن، سکولار و آزادیخواهانه "مشروطه دوّم" تلاش میکنند آگاهی مجدد" بخشیده و آنها را از کجروی بیرون بیاورند.

هیچ انسان آزاده ای نمی تواند از احتمال تشدید خفقان در ایران خوشحال باشد. من در اوّلین نوشته های خویش بعد از قیام شکوهمند خرداد سال پیش با پرداختن به آنهایی که به گفته مقاله "منافع نظام را بر منافع ملت ارجح می دانند"، به این مساله پرداختم که این حضرات یک پایشان در داخل نظام ولایت فقیه می باشد، پای دیگرشان را میخواهند به داخل پردایم دموکراسی، مدرنیته و

سکولاریسم بگذارند.

اینجا دیگر این نصیحت‌های من و شما نیست که جریان‌های مختلف حکومتی را نسبت به آرمان‌های آنچه که مقاله آنرا "مشروطه دوّم" می نامید آگاه کرده و آنها را هدایت

خواهد کرد. اینجا جدل و کشاکش درونی مافیاهای قدرت بر سر حفظ جایگاه خود در قدرت سیاسی و فرو کردن و استقامت بخشیدن چنگال‌های تیزشان بر منافع میلیاردها

دلاری می باشند که دو دستی در چنگ‌های خود دارند. این حضرات با نکیه به نیازهای اولیه عقب مانده ترین اقشار اجتماعی، اعمال کنترل خویش بر دستگاه‌های اطلاعاتی،

سرکوب و شکنجه شان و بالاخره نیروهای تا به دندان مسلّح خویش به حاکمّیت خویش ادامه می دهند. در چنین پردایمی این بازوی قدرت سیاسی است که تاثیر گذار است، نه

پند و نصیحت‌های انتقادی. در چنین پردایمی، پاهایی که با ترس و لرز از در بیرون گذاشته می شوند، تحت تاثیر سرکوب طرف مقابل می توانند به راحتی به داخل منزل نظام

ولایت فقیه برگردند.

من در مقاله قبلی خویش در مورد همان کسانی که این مقاله از آنها با تعریف "ترجیح منافع نظام بر منافع ملت" یاد می کند، پرداختم و نوشتم که این حضرات برای حفظ نظامشان حاضرند "اپوزیسیون حکومتی" بی خطری که موجودی نظامشان را نفی نکرده و به خطر نمی اندازد را بیافرینند. پادزهری که کلّیت ارگانیزم و نظام جمهوری اسلامی ایران را با یک تب مختصری که می تواند بر آن غالب آمده و حتّی سیستم دفاعی خود را هم به مراتب تقویت کرده باشد. نظام ولایت فقیه با صحنه سازیها و سرکوب‌هایی کنترل شده، از خودیها قهرمانانی میسازد تا سکّان جنبش مردمی را در دست گرفته و پس از چرخشی چندین ساله به نقطه آغازین برگردانند. یکی از تاثیرات چنین عاملی، سرخوردگی دیگری میباشد که میتواند در جنبش ایجاد گردد که در نتیجه آن نسل جدید بپاخاسته داخل پروسه یاس و دلمردگی شکستی تازه گردد.

دیگر باید منتظر ماند تا ده سال دیگر نسلی دیگر از ندا آقا سلطانها، فرزادکمانگرها پرچم آزادی و آزاده گی انسانی را به اهتزاز در آورند.

این بینش از یک طرف در دامنه محیط سیاسی جنبش اخیر حرکت مدرنیته، سکولاریسم و حقوق بشر و گلستان رنگارنگ نیروهای متنوّع جبهه دموکراسی و حقوق بشر، رنگی به جز رنگ سبز حسینی را نمی خواهد ببیند. از طرف دیگر نقشی بجز سیاهی لشکر برای نیروهای سیاسی اجتماعی موّله و آینده ساز این حرکت از قبیل جنبش زنان، دانش

آموزان و دانشجویان، جنبش کارگری و جنبشهای ملّی، جنبش فرهنگیان و هنرمندان و دهها اقشار مترقی اجتماعی قائل نبوده، شاخصه های اندازه گیری اجتماعی سیاسی خویش را از طریق گفته ها و یا اتّفاقاتی که در مورد کسانی که ایشان آنها را "رهبران نمادین جنبش" می نامند، اندازه گیری می کنند.

اقرار به اینکه "کسانی که منافع نظام را بر منافع ملّت ترجیح میدهند" و دارند با ترویج اینکه "دیگر استقامت کافی است" و "دیگر دیالوگ اسلامی را جایگزین

دیالوگ مدنی" می کنند، نشانگر شکست کامل استراتژی دنباله روانه از آنچه که این بینش آنها "رهبری نمادین جنبش" می نامید، می باشد. پس از خواندن تشریحات مقاله،

من با خوشحالی انتظار داشتم که در مورد اینکه "چه باید کرد؟" به یکسری نتیجه گیریهای مثبتی رسیده باشیم. آب سردی بر شور و شوق درونی من پاشیده شد وقتی مشاهده کردم که نویسندگان به نصیحت "رهبران نمادین" جنبش نسبت به آمال و آرزوهای "مشروطه دوّم"شان میپردازند.

از یکطرف مقاله با اشاره به اینکه "سرکوب جنبش موجب تعمیق آن میگردد" و اشاره به ترفند های رژیم کودتا در استفاده از "نظام صدقه های دام گستر" برای فریب مردم، نتیجه گیری می کند که دیگر "چهارمین دهه عمر جمهوری اسلامی، مرحله فرجام نهایی آن به نظر می رسد". با اشاره به تکنولوژی نوین و نقش 75 درصدی زنان و جوانان در جنبش دموکراسی برای عبور از جمهوری اسلامی ایران، باز هم از کسانی که یک پایشان در نظام ولایت فقیه می باشد می خواهند که "مشروطه دوّم" را رهبری کرده و مسیر عبور از نظام ولایت فقیه را هموار کنند.

درخواست کردن از همان نیروهایی که با سوار شدن و به بیراهه کشاندن، مشروطه اوّل را از پتانسیل و مفهوم واقعی آن تهی کردند به اینکه بیایند و "مشروطه دوّم" را

رهبری بکنند و ماها به آنها رهنمود بدهیم، تکرار اشتباه با رویای تکرار تاریخ می باشد. تنها راه برون رفت از این بحران، ایمان آوردن به همان هفتاد و پنج

درصد جوانان، روشنفکران، کارگران و فعّالین ملّی مدنی می باشد که مقاله از آنها صحبت می کند، در حله اوّل بعنوان نیروی موّله و محرّکه جنبش دموکراتیک اخیر،

و سپس ایمان آوردن به رهبران واقعی مسلّح به تئوری و برنامه تحوّل دموکراتیک به مدرنیته، سکولاریسم و آزادیهای جهانشمول فردی و اجتماعی میباشد.

یکبار و برای همیشه باید پذیرفت که کسانی که یک پایشان در حکومت بوده و هست نمی توانند رهبری تحوّل دموکراتیک عبور از نظام ولایت فقیه را در دست بگیرند.

تحوّلی که آنها بخواهند بیافرینند، تعریف مسخ شده ای از تحوّل خواهد بود. باید پذیرفت که رهبری مسخ شده ای که از داخل چنین حکومتی شکل گرفته باشد، بصورت پادزهری نه تنها می تواند نظام ولایت فقیه را از این بحران نجات دهد، بلکه میتواند آنرا برای مقابله های بعدی با تحوّل دموکراتیک، قدرتمند تر و آبدیده تر بکند. راه برون رفت از این بحران به نوشته مقاله فقط " گفتگوی نقادانه " نیست.

راه برون رفت از این بحران احتیاج به اجرای پروژه وسیعی دارد که جوهره و خون جاری در رگهای آن بر مبنای منشور آزادی، برابری و عدالت اجتماعی جبهه تحوّل شکل گرفته باشد. نیروی پیشاهنگ آن ساختاری از ائتلاف تمامی نیروهای اپوزیسیون در حله اوّل خارج حکومتی سکولار دموکراتیک میباشد که رسالت پیاده کردن این برنامه تحوّل بنیادین را بر عهده بگیرند. و بالاخره رهبری چنین ساختار و پیشبرد چنین پلاتفورمی توسط نیروهای خارج از حکومت، مستّقل از حکومت و به موازات

حکومت باید جهت کسب قدرت سیاسی به رقابت با آن اقدام بکند. جهت رسیدن به چنین هدفی باید از توانمندیهای ائتلافی سازمانهای سیاسی تشکیل دهنده این جبهه بهره گیریم، و با تکیه به نیروهای اجتماعی سیاسی موّله و محرّکه این جنبش و باهمراهی، همگامی، حمایت و پشتیبانی جبهه آزادی و دموکراسی جهانی راه مستّقل تحوّل بنیادین را بپیماییم.

سومین دیپلمات ایرانی تقاضای پناهندگی داد

چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۰  فرزاد فرهنگیان، رایزن دوم و وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در بروکسل که از سمت خود کناره گیری کرده بود، اعلام کرد که خواهان پناهندگی سیاسی از کشور نروژ است.

فرهنگیان روز سه شنبه در شهر اسلو و میان خبرنگاران حاضر شد و گفت که با توجه به تحولات سیاسی پس از انتخابات خرداد ۸۸، او به این نتیجه رسیده که می بایست از مقام خود کناره گیری کند. او در پاسخ به پرسش "آیا شما خواهان سرنگونی دولت هستید؟" گفت: "آری. این یکی از دلایل اصلی استعفای من بود. در حقیقت، محمود احمدی نژاد (رئیس جمهوری ایران) نماینده مردم ایران نیست." فرهنگیان همچنین با اشاره به کشته شدگان و زندانیان سیاسی وقایع اخیر گفت: "از مردم ایران به خاطر آنکه نتوانستم فرد مفیدی باشم، عذرخواهی می کنم اما امروز با تصمیمی که گرفتم، بر آنم که به آنها کمک کنم که صدایشان به عنوان مخالف دولت به گوش جهانیان برسد."

این سومین دیپلماتی است که در اعتراض به وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته ایران کناره گیری می کند. محمد رضا حیدری، کنسول سابق ایران در اسلو که پیش تر به نروژ پناهنده شد روز دوشنبه در گفتگوی تلفنی با بی بی سی فارسی گفت که سفیر ایران آقای فرهنگیان را "تهدید" کرده و گفته است این تصمیم او عواقب شدیدی خواهد داشت و به همین دلیل او بروکسل را ترک کرده و به نروژ رفته است.

محمد رضا حیدری گفت آقای فرهنگیان ساعت یازده صبح سه شنبه جزئیات این استعفا را طی یک کنفرانس خبری در اسلو اعلام خواهد کرد. وزارت خارجه ایران هنوز به انتشار خبر استعفای آقای فرهنگیان واکنش نشان نداده است.

"کمپین سفارت سبز" یکی از اهداف خود را "اعلام همبستگی دیپلمات های ایران، با جنبش سبز آزادیخواهانه مردم ایران و ترک سفارتخانه های جمهوری اسلامی" بیان می کند.

اما حیدری گفت که دیپلمات های معترض بیشتری در درون "سیستم" هستند که آنها نیز به تدریج استعفا خواهند داد.

هفته پیش نیز حسین علیزاده، دیپلمات سفارت ایران در فنلاند از سمت خود استعفا کرد و به صف مخالفان دولت ایران پیوست.

علیزاده به بی بی سی فارسی گفت که به "تقلب تاریخی" در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته ایران، نحوه برخورد حکومت با اعتراضات انتخاباتی و سیاست خارجی ایران که شرایط نگران کننده ای را برای این کشور ایجاد کرده، معترض بوده است.

او گفت: "برای من امکان اینکه بتوانم با این تعارض زندگی کنم و فرزندانم را با این تعارض پرورش دهم، مقدور نبود."

رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت خارجه ایران در واکنش به انتشار خبر استعفای آقای علیزاده گفت که او "کارشناس اقتصادی سفارت

ایران در هلسینکی" بوده، اما دوره مأموریت او در مردادماه تمام شده است.

علیزاده گفت که تصمیم او برای کناره گیری و پیوستن به مخالفان دولت ایران محصول روندی طولانی بوده است: "باید صبر می کردم تا زمان مناسب فرا برسد".

محمد رضا حیدری، کنسول سابق ایران در نروژ که اوایل امسال از سمتش کناره گیری کرد و به این کشور پناهنده شد، روز جمعه (۱۰ سپتامبر) به بی بی سی فارسی گفته بود که علیزاده از چند ماه پیش با "کمپین سفارت سبز" همکاری داشته است.

"کمپین سفارت سبز" که توسط محمدرضا حیدری به راه افتاده است، یکی از اهداف خود را "اعلام همبستگی دیپلمات های ایران، با جنبش سبز آزادیخواهان مردم ایران و ترک سفارتخانه های جمهوری اسلامی" بیان می کند.

دیسکورد «انتخابات آزاد» در جمهوری اسلامی ایران

واقعیت ها، ابهام ها، پندارها و افسانه ها

شیدان وثیق

سه شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۰

cvassigh@wanadoo.fr

«بدبینی توانایی»، نزد نیچه، چون نیرو، دچار توهم نمی شود. همواره خطر را بدون لاپوشانی و رتوش مد نظر دارد. مرگبار بودن تسلیم و انتظار بازگشت آنی که تا کنون بوده را پیش بینی می کند. با اندیشه ای تحلیل گر به پدیدارها می نگرد و اصل را بر این قرار می دهد که به رغم همه، امکان خودآگاهی نیروها و شرایط لازم برای چیرگی بر وضعیت تاریخی وجود دارد.»(*)

شور انتخابات آزاد

این روزها، بیش از هر زمان دیگر در طول حیات جمهوری اسلامی ایران، امید انتخابات آزاد عده ای را در داخل و بیش از آن در خارج از کشور به شور و شوق آورده است. انگار که اینان جادوی خروج از بن بست سیاسی- اجتماعی ایران را سرانجام کشف کرده اند. از اصلاح

طلبان حکومتی سابق که بانی، مدیر و مدبر دستگاه استبداد بودند و اکنون، با رانده شدن از قدرت، منتقد و مخالف آن شده اند تا اپوزیسیون خارج از کشور، از راست های جمهوری خواه و دموکرات تا چپ های بی آرمان و هویت... همه، یک تن و یک صدا، در رقابتی کم نظیر با یک دیگر، «انتخابات آزاد» را چون راه حلی ملی، گره گشا و نجات بخش در جمهوری اسلامی ایران تجویز می کنند.

در این مسابقه سیاسی برای عرضه ی اکسیر «انتخابات آزاد»، البته حقیقت هایی یافت می شوند که همواره باید مورد تأکید ما قرار گیرند. از جمله اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک چون یکی از ارکان بنیادین، اصلی و اجتناب ناپذیر جمهوریت و دموکراتیسم در برابر تئوکراسی و سلطنت. یا مطالبه ی انتخابات آزاد از سوی شهروندانی که با شرکت در جنبش بزرگ اعتراضی سال گذشته در ایران، خواهان پایان دادن به استبداد و استقرار آزادی های مدنی در ایران شدند.

اما سوای این واقعیت های انکار ناپذیر، آن چه که در طرح شعار انتخابات آزاد در شرایط جمهوری اسلامی ایران جلب توجه ما را کرده است، پندارها و ابهام های فراوان پیرامون راه حلی است که به باور طراحان آن گره گشای مسایل سیاسی- اجتماعی ایران می باشد. فراوان نیز البته، افسانه سرایی در وصف اعجاز آنی است که «انتخابات» می خوانندش. پدیداری که چون سایر ارکان دموکراسی، تنها یکی از ابزار آن، هر چند مهم و اساسی اما با همه ی نسبیت ها و محدودیت هایش است.

آن چه که به اجمال و در ترسیمی کلی در این جستار طرح می کنیم، نقدی بر شعار انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی ایران توسط یخش هایی از اپوزیسیون آن است. در این ملاحظات، نگارنده خواسته است به سهم خود در معرکه ای که انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی را شعاری ملی، اصلی، راهبر و راهکار می نمایانند، مداخله ای نقادانه کند. در آن چه که آشفته گی می توان نامید، از واقعیت تا ابهام، از پندار تا افسانه، تلاشی حتی المقدور روشنگرانه کند.

دیسکور انتخابات آزاد

در نمایش سیاسی برای تجویز نوشداروی انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی، گفتیم که اپوزیسیون خارج از کشور، از راست های جمهوری خواه تا چپ های سنتی، بیش از همه به روی صحنه رفته و از خود مایه می گذارند. اینان، همان طور که در فرازهای زیر می خوانیم، دیسکوری ارائه می دهند که در مواردی به طور شگفت انگیزی یکسان اگر نه واحد، کلیشه ای و ملال آور است. آن جا که به رسم غالب و رایج در تبلیغات سیاسی، دوگانه انگاری همراه با ارباب و تهدید صورت می گیرد مانند: انتخابات آزاد یا نابودی ایران، انتخابات آزاد یا کسب قهرآمیز قدرت، انتخابات آزاد یا جنگ و فروپاشی. دیسکوری که خود را سیاست ورز تر از «سیاست ورزی»، دموکرات تر از «دموکراسی» و حقیقی تر از «حقیقت» می پندارد و می نمایاند. و این در حالی است که به واقع، ویژگی اصلی آن، ساده انگاری، مطلق گویی

و لفاظی گری فریبنده است. دِ ماگوژی است به معنای اصیل یونانی آن یعنی پوپولیسم. توهم انگیز و پر ابهام است. مماشات طلب با جمهوری اسلامی و دین سالاری در ایران است. مماشات طلب با اصلاح طلبان حکومتی سابق است. تقدیس گرا و افسانه سرا است. در یک کلام، گفتمانی است که چون کلام مذهبی، ریشه در بینشی قدسی و دینی از مفاهیمی چون دموکراسی، انتخابات، راهبرد، سیاست، تاکتیک و استراتژی دارد. قدسیتی و دینیتی البته سکولار یعنی زمینی، این جهانی!

پیش از هر چیز، ابتدا باید خودِ دیسکور را در خطوط اساسی آن بازگو کنیم. فرازهایی که در زیر آورده ایم از سوی فعالانی از گرایشات سیاسی مختلف ابراز شده اند. نام و نشان ها را در یادداشت های پایانی آورده ایم. گزینشی که از میان دیسکورهای مختلف انجام داده ایم بر این معیار است که به گونه ای شاید بتوان آن را کمابیش ترجمان جوهر بحث «انتخابات آزاد» در اپوزیسیون خارج از کشور تلقی کرد. نا گفته بدیهی است که در این جا صرفاً نقد ایده ها و جدل با نظریه ها مد نظر من است و نه به زیر پرسش بردن شخصیت و هویت اپوزیسیونی، دموکرات و آزادی خواه فعالانی که این دیسکور ها را ارائه می دهند.

دیسکور 1

«راهبرد انتخابات آزاد تنها راهبردی است که... می تواند پاسخ گوی هم زمان معضلات چندگانه صحنه ی سیاسی ایران، از جمله گشودن بن بست حکومتی، به دست آوردن حقوق از دست رفته ملت، نهادسازی به سمت ساختارهای نظام سیاسی مدرن، و جلوگیری از فروپاشی کشور باشد. یکی از مهمترین ساز و کار های راهبرد انتخابات آزاد گردآوردن بیشترین بر ضد کمترین است... پویش انتخابات آزاد میکوشد با ادغام نیروهای حکومتی در فرایند دمکراتیک سازی، حتی الامکان از فروریختن دستگاه دولت که نتیجه ای جز هرج و مرج نخواهد داشت جلوگیری کند... راهبرد انتخابات آزاد محوری است که به گرد آن می توان... چشم انداز آینده کشور را از سیاهی بیرون آورد و خطر جنگ و فروپاشی را منتفی کرد. در غیر این صورت خطر آن است که مجموعه ای از بن بست های سیاسی در داخل، تنش و تشنج با خارج و خلاء فزاینده قدرت سیاسی ناشی از کاهش مداوم مشروعیت رژیم، دست به دست هم دهند و کشور ما را گام به گام به سمت انفجار کور اجتماعی و فروپاشی و نیستی برانند. از این نگاه، سرنوشت کشور ما امروز در گرو نتیجه مسابقه میان انتخابات آزاد و فروپاشی است.» (1)

دیسکور 2

«تبلیغ و ترویج پیگیرانه انتخابات آزاد و نشان دادن امتیازات بسیار و توانمندی های عظیم این استراتژی دمکراتیک در میدان سیاسی کشور و میان فعالان اپوزیسیون دمکراسی خواه، مضمون اصلی این گام را تشکیل می دهد. تا این موتور راه نیفتد، موتور بزرگ درست کار نخواهد کرد. در این راستا با کار توضیحی باید نشان داد که سیاست

انتخابات آزاد، گرهگاه همه جنبش های ضد تبعیض است. جایگاهی نه فقط برای وزن کشی دمکراتیک انواع انتخاب های سیاسی در کشور، که نیز محلی برای به نمایش درآمدن نیرو و پتانسیل جنبش های برابر حقوقی جنسیتی، عدالت خواهی اجتماعی، مطالبات ملی و هر مبارزه برنامه ای ضد تبعیض دیگر... سیاست انتخابات آزاد، مکان یکدیگر یابی مجدد است برای دو نیروی تاریخی و فکری، که در هدف دمکراتیک رهایی از استبداد دینی اشتراک منافع دارند: نیروی دمکرات سکولار و نیروی دمکرات غیر سکولار (اسلام گرا). مکان تجلی برای آن عقل سیاسی که، هر دو آنها را دعوت می کند تا اختلاف حول قانون اساسی مطلوب خویش را مقدم بر اشتراک دمکراتیک شان در گذر از استبداد قرار ندهند.» (2).

دیسکور 3

« اگر جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه همگانی مطالبه یا مطالباتی دارد که برای همه ایرانیان مشترک می باشند... هر یک با فهم منافع خود در مبارزه حول مطالبه مشترک شرکت می کند و بقیه مطالبات نسبت به مطالبه مشترک، در این کادر طرح... می شود... در این حالت می توان گفت که آزادی های فردی، حقوق شهروندی، حاکمیت مردم که تحت عنوان شعار محوری انتخابات آزاد مطرح شده، امر عمومی و مشترک هستند [...] حاکمیت قانون، روش های خشونت پرهیز و انتخابات آزاد بعنوان راه اصلی تعیین سرنوشت ملت چهره سیاسی جدیدی به جامعه ایران... داده است... در این جامعه نمی توان با گفتمان ها و استراتژی های قرن بیستم دست به سیاست ورزی زد. باید با یک استراتژی دموکراتیک به چاره جوئی پرداخت. تنها با چنین راهبردی است که می توان به اتحاد های سیاسی و اجتماعی برای نجات کشور از پرتگاهی که بدان کشیده شده است، کمک کرد. با هدف کسب غیر دموکراتیک قدرت، با گفتمانی حاکمیت گرا، با درکی ناقص از دموکراسی، با طریقه مبهم گذار از استبداد، با تناقض در روش مسالمت آمیز مبارزه، با خواست مشترک نا مشخص، با اولویتی به جدائی دین از دولت که در سطح ملی به اتحاد کمک نمی کند... و بالاخره با به حاشیه راندن شعار انتخابات آزاد، «تحلیل اوضاع سیاسی...» [نام سند تحلیلی سازمانی]، به گمان من نا معاصر است.» (3)

مشترکات و ویژگی های سه دیسکور همان طور که مشاهده می کنیم، شعار «انتخابات آزاد» تکیه کلام سیاسی جریان های سیاسی مختلف شده است. اما این بار به یمن جنبش اعتراضی خرداد 88 معروف به جنبش سبز و روی آوردن گروه های بیشتری به این شعار از جمله، البته با تفاوت هایی در مضامین و اهداف، جریان اصلاح طلبان حکومتی سابق.

آن چه که به مشترکات بر می گردد عبارت از این است که «انتخابات آزاد»، در همه ی این دیسکورها، شعار مرکزی، اصلی، ملی، فراگیر، راهنما و راهکار اعلام می شود. هم تاکتیک و هم استراتژی. راه گشای معضلات امروز و آینده کشور. رهنمودی بسیج کننده و برخاسته از به اصطلاح خود جنبش مردم. تجسم و تبلور عالی دموکراسی. راهبرد مورد

قبول هم نیروهای داخلی و هم قدرت های خارجی... شعاری که در پندار طراحان و مبلغان آن، می تواند به نیرویی مادی و سدنایذیر تبدیل شود و شرایط مبارزه را به سود اصلاحات تدریجی و جلوگیری از فروپاشی ایران تغییر دهد.

اما هر یک از این سه دیسکور دارای ویژگی خود نیز می باشد. در دیسکور¹ که در جوهر راست و محافظه کار است، «انتخابات آزاد» راهبردی برای جلوگیری از فروپاشی و نابودی ایران معرفی می شود. در نتیجه این دیسکور در برابر خطری خیالی و خودساخته، مماشات با حاکمیت را تا آن جا می تواند پیش راند که حاضر به حفظ نظام جمهوری اسلامی با قانون اساسی و ولایت فقیه اش شود.

در دیسکور²، «انتخابات آزاد» با روح و بینش آشنای چپ سنتی، فدایی- حزب توده، بیان و توضیح داده می شود. هم موتور کوچک در راه اندازی موتور بزرگ است (این برای وجه به اصطلاح کانونی دیسکور) و هم مکان یکدیگر یابی دو نیروی تاریخی دمکرات- سکولار و دمکرات- غیر سکولار (اسلام گرا)؟! (این هم برای وجه حزب توده ای دیسکور). در این جا نیز، قانون اساسی جمهوری اسلامی نباید مانع اشتراک دموکراتیک و تاریخی این دو نیرو یعنی طرفداران دموکراسی و طرفداران دولت دینی شود. بدین ترتیب، معلوم می شود که در این جا، «انتخابات آزاد»، بیش از هر چیز، مکان یکدیگر یابی مجدد! دو نیروی تاریخی! یعنی دموکرات ها و اسلام گرایان طرفدار دولت دینی است و بقیه حرف ها و ادعاها حکایت و لفاظی اند. در عین حال با طرح «دموکرات غیر سکولار»، معنای سکولار و سکولاریسم نیز نزد اینان روشن می شود: از آن جا که نمی توان هم دموکرات یا طرفدار حکومت برخاسته از مردم بود و هم طرفدار حکومت دینی، پس سکولار و سکولاریسم در ادبیات و تبلیغات اینان، سکولار و سکولاریسمی که این زمانه ورد زبان شان شده است - توجه کنید که اینان هیچ گاه سخنی از لائیک و لائیسیته یا «جدایی دولت و دین» بر زبان نمی آورند- منافاتی با حکومت دینی ندارد. حکومتی دینی اما با چهره ای دموکراتیک؟! یعنی حکومت دموکراتیک دینی؟! که موضع نواندیشان دینی است و می تواند مورد قبول پاره ای از اصلاح طلبان حکومتی سابق و چه بسا حتی بخشی از حاکمیت کنونی نیز قرار گیرد.

در دیسکور³ اما، «انتخابات آزاد» با روح و بینش چپ بی آرمان و هویت تبلیغ و ترویج می شود. «انتخابات آزاد»، در این جا، راه کاری دموکراتیک و مسالمت آمیز برای کسب قدرت در مقابل شیوه ی کسب غیر دموکراتیک قدرت قرار می گیرد یعنی لابد قیام یا انقلاب. قیام یا انقلابی که ناگفته ولی تلویحا به زعم نویسندگان، شیوه های خشونت و عمل قهرآمیز اند و در هر حال به استراتژی های قرن بیستم یعنی گذشته تعلق دارند پس باطل اند.

واقعیت های انتخابات آزاد

ابتدا و پیش از آن که به ابهام ها، پندارها و افسانه های دیسکور انتخابات آزاد پردازیم، لازم است که واقعیت هایی را بپذیریم.

از میان آن ها، یکی این است که انتخابات دموکراتیک در ایران امروز، حداقل نزد بخش های وسیعی از شهروندان، به یکی از خواست های سیاسی- اجتماعی تبدیل شده است. انتخابات، در جمهوری اسلامی ایران، همواره آزاد بوده است اما برای انتخاب کردن و نه انتخاب شدن. در مورد این دومی، قوانین کشوری و قانون انتخابات که ملتزم به پایه ای ترین آن ها یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی است، شرایطی را بر اساس مبانی حکومت اسلامی وضع کرده اند که سرپا تبعیض آمیز و نابرابرند. با این وجود، رژیم حتی قواعد بازی خود را نیز زیر پا می گذارد.

در "انتخابات" ریاست جمهوری خرداد 1388، بخش های بزرگی از شهروندان پایتخت و شهرهای بزرگ با امید پیروزی یکی از نامزدهای انتصابی و اصلاح طلب، میر حسین موسوی، پای صندوق های رأی رفتند. اما تقلبی صورت گرفت که در تاریخ انتخابات جمهوری اسلامی، گرچه رواج داشته است ولی در چنین ابعادی بی سابقه و مفتضحانه بود. بدین ترتیب برای نخستین بار، شعار دموکراتیک «رأی من کجاست؟» در تظاهرات مردم در میدان ها و خیابان های شهر طنین می افکند. خواست انتخابات آزاد، دموکراتیک و مستقل از نفوذ و دخالت دولت و دیگر نیروها به ویژه و به طور عمده در میان قشرهای تحصیل کرده، بالا و متوسط اجتماعی بیان و طرح می شود. در این شرایط است که بیش از هر زمانی دیگر در طول این سال ها موضوع انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی مورد توجه اصلی اپوزیسیون خارج از کشور قرار می گیرد. اپوزیسیونی که همواره و تا کنون بدون کسب نتایجی محسوس از مبارزات و فعالیت های خود، در جست و جوی شعاری بسیج کننده و راه کاری برای برون رفت از وضع اسف بار خود، جامعه و کشور است.

البته تجارب تاریخی جنبش ها و انقلاب ها در جهان نشان داده اند که تبیین شعار یا راه کاری مشخص چون تاکتیکی سیاسی گاه می تواند مؤثر واقع شود. به نمونه هایی از جنبش ها و مبارزات در جهان به ویژه در دوران اخیر می توان اشاره کرد. اعلام شعاری یا تاکتیکی مناسب و اثربخش که بتواند اکثریت بزرگی را به سوی مواضع خود جلب و متحد کند آرزوی دیرینه و دائم احزاب و سازمان های سیاسی و سیاست ورزان بوده و هست. از این رو، بسیاری در اپوزیسیون ایران نیز، هم برای رشد و گسترش نیرو و نفوذ خود و هم، چنان که مدعی اند، برای منافع و مصالح عالی کشور و مردم، همواره در تکاپوی یافتن راه کاری مشخص هستند. فرمولی که بتواند مردم را بسیج کند، به مبارزه کشاند و در عین حال، با مشارکت همه ی نیروهای سیاسی، از اپوزیسیون خارج از قدرت تا جناح هایی در درون حاکمیت، تحولی مسالمت آمیز به سوی آزادی و دموکراسی در ایران فراهم سازد.

با این همه، اما، پرسش اصلی هم چنان باقی می ماند: در شرایط کنونی مبارزات در ایران آیا فرمولی راه گشا وجود دارد؟ آیا راه حلی به صورت شعاری واحد و فراگیر از دل جنبش های اجتماعی قابل انکشاف است؟ و در چنین صورتی آیا این راه کار، شعار یا راه حل،

«انتخابات آزاد» در جمهوری اسلامی است؟

پندارهای انتخابات آزاد

پندارهای سیاسی عموماً در ذهن سیاست ورزان ساخته و پرداخته می شود تا نزد مردمانی که بیشتر با واقعیت های عینی و روزمره سر و کار دارند. پندارهایی که دریافت هایی وارونه یا وارفته از واقعیتِ بفرنج و پیچیده اند و در ذهنیت سیاسی به جای حقیقت ها می نشیند. دستگاه ها و سیستم های نظری سیاسی در پندارگرایی خود عموماً به چندگانگی پدیدارهای اجتماعی و تاریخی پی توجه اند.

1- این که تنوع و تکثر شرایط تاریخی و عوامل گوناگون اجتماعی همواره به شیوه ای عمل می کنند که تجربیات تاریخی کمتر تکرار می شوند، مگر به صورت شوخی و نمایشی مضحک.

2- این که خواست های جنبش اجتماعی چون جنبش اعتراضی سال گذشته ی ایران متنوع تر از آن است که بتوانیم آن ها را در شعاری، فرمولی یا خواسته ای اصلی و مشترک، چون مطالبه ی انتخابات آزاد، خلاصه و محدود کنیم. آن هم به گونه ای که انگار راه گشای اصلی موانع و مشکلات عدیده ی جامعه و کشور است.

3- این که شعار انتخابات آزاد، در صورتی که مضمون و شرایط آن روشن و ابهامات آن رفع شوند، حداکثر تنها می تواند یکی از خواست های مختلف و گوناگون مردم فعال در جنبش های اعتراضی ایران و نه ترجمان و تبلور همه ی این خواست ها محسوب شود. این شعار نمی تواند جمع بستِ خواست های سیاسی و اجتماعی مردم قرار گیرد. چون از یکسو، خواست های متنوع قشرهای مختلف اجتماعی در حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمی تواند در شعاری واحد خلاصه شود، آن هم در فقدان شرایط دموکراتیک. از سوی دیگر، انتخابات چون گزینش عده ای به جای خود برای اداره و مدیریت صرفاً ابزاری بیش نیست. هدف نیست بلکه وسیله است. وسیله ای، آن هم با احتمال و نه قطعیت کامیابی برای رسیدن به اهدافی که خود این اهداف چون آزادی، برابر حقوقی، عدالت، بهزیستی و غیره خواست های اصلی مردم را تشکیل می دهند.

4- این که امروز، یک سال پس از خرداد 88، شرایط و اوضاع کنونی با وضعیت آن زمان تفاوت هایی بسیار و محسوس دارد. اگر در آن روزهای پر التهاب پس از قلب در انتخابات ریاست جمهوری، مسأله ی انتخابات مجدد می توانست در ذهنیت سیاسی قشرهای اجتماعی و فعالان در صحنه جایگاهی احراز کند، امروز با فروکش جنبش اعتراضی در پی سرکوب های شدید و پر سابقه رژیم، دستگیری و تعقیب فعالان سیاسی و اجتماعی و دیگر عواملی که فرصت بررسی و توضیح آن ها در این جا نیست، «انتخابات آزاد» به مثابه راهبری مشخص و بسیج کننده نمی تواند طرح روز باشد و نقشی را ایفا کند که هر سه دیسکور مدعی آن هستند.

5- این که افزون بر این ها، دریافت های گوناگون با هدف ها و مضمون هایی گاه متضاد، از قدرت نفوذ و تأثیر بخشی این شعار می

کاهد. شعاری که می خواهد نقش موتور کوچک (در دیسکور2) و نیرویی محرکه را ایفا کند (در سه دیسکور) و در نتیجه می بایست معنا و دریافتی واحد از خود به جامعه و جنبش ارائه دهد، از چنین ویژگی و خاصیتی برخوردار نیست.

6- سرانجام این که شعار انتخابات آزاد از سوی بخشی از اپوزیسیون دارای ابهامات بسیاری است که بدون رفع آن ها، طرح آن چون راهکار عمومی جنبش در واقعیتِ امروزی جمهوری اسلامی و قوانین حاکم بر آن قابل دفاع نمی باشد.

ابهام های انتخابات آزاد

آن ها را در چهار پرسش اصلی نشان می دهیم.

1- انتخابات تحت چه قوانینی؟

در جمهوری اسلامی، انتخابات تحت قوانین و مقررات تبعیض آمیزی انجام می پذیرد که پایه ای ترین آن ها قانون اساسی است. اصل چهارم این قانون تبعیض دینی در تمامی قوانین و مقررات کشوری را چنین تصریح می کند:

«کلیه ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده ی فقهای شورای نگهبان است».

بر این اساس، از همان اوان جمهوری اسلامی، راه یافتن مخالفان به ویژه مخالفان تئوکراسی و تبعیت دولت و قوانین از دین، به سه قوای کشوری (اجرایی، قانونگذاری و قضایی) مسدود می شود. در ایران کنونی، انتخاباتی می تواند به معنایی «آزاد» باشد که از قوانین و مقررات موجود پیروی نکند. در چهارچوب آن انجام نگیرد. حال، پرسش این است که آیا طراحان انتخابات آزاد حاضرند آشکارا اعلام کنند که «انتخابات آزاد» مورد نظرشان، انتخاباتی است که از قوانین موجود کشوری و به طور مشخص از اصلی ترین آن ها یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی پیروی و تبعیت نخواهد کرد؟ اما در دیسکور انتخابات آزاد، ما نه تنها با چنین اعترافی رو به رو نمی شویم، بلکه با سر باز زدن از بیان آن، چنین برداشت می توان کرد که انتخابات آزاد ادعایی آن ها می تواند به واقع امر در چهارچوب قوانین و مقررات حاکم کنونی انجام پذیرد.

2- انتخابات در چه شرایطی؟

در شکل متعارف و آشنای آن، انتخابات تنها در شرایطی مشخص می تواند آزاد باشد. در نبودن چنین شرایطی، انتخابات را نمی توان آزاد یعنی دموکراتیک نامید. می دانیم که این شرایط کدامند. آزادی های اجتماعی، سیاسی و مدنی. آزادی بیان و اندیشه. آزادی تجمع و فعالیت سازمان ها، اجزاب، انجمن ها، سندیکاها از جمله آزادی اپوزیسیون و مخالفان نظام. آزادی مطبوعات و رسانه ها. عدم دخالت دولت، نهادهای دولتی، نیروهای انتظامی و دستگاه دینی در امور

انتخابات و برگزاری آن. این ها همه شرایطی هستند که در میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی در باره ی انتخابات دموکراتیک و معیارهای آن مشخص و مدون شده اند. انتخابات در صورتی آزاد است که چنین شرایطی در آن فراهم شده باشند. اما دیسکور انتخابات آزاد کمتر بر این شرایط تأکید می ورزد، چون فلسفه اش در طرح این شعار بر انجام انتخابات آزاد در چهارچوب قانون اساسی کنونی بنا شده است. در حالی که تحقق شرایط نام برده، حتا بخش جزئی و کوچکی از آن ها، نافی این نظام و قانون اساسی آن است.

3 انتخابات برای چه؟

دیسکور در عین حال مشخص نمی کند که از کدامین انتخابات سخن می گوید. اگر منظور طراحان از انتخابات آزاد، انتخابات به طور کلی است که در این صورت انگیزه ادعایی در مورد شعار مشخص و راه کاری فرو می ریزد. زیرا که «انتخابات آزاد» تبدیل به شعاری نامعلوم و کلی می شود: کدام انتخابات؟ انتخاب ریاست جمهوری اسلامی؟ مجلس شورای اسلامی؟ شورا های اسلامی؟... در تبعیت از ولایت فقیه و مبانی جمهوری اسلامی؟ در هر حال دیسکور انتخابات آزاد باید پاسخ دهد که انتخاب فرد یا عده ای برای نمایندگی کردن از مردم، برای چه؟ برای چه نهاد یا نهاد هایی؟ چه مجلسی؟ چه رئیس جمهوری؟ به چه منظور و با چه برنامه ای؟ در این صورت است که انگیزه ای برای مبارزه به خاطر انتخابات ایجاد می شود. در این صورت است که شعار تبدیل به خواست می شود و خواست به نیروی مادی و نیروی مادی احتمالا به موتوری برای تغییر و تحول.

4- انتخابات چون تاکتیک؟

اما نزد برخی، ناگفته ای در دیسکور وجود دارد که سربسته بیان می شود. این که طرح انتخابات آزاد در شرایط جمهوری اسلامی، شعاری تاکتیکی است. تاکتیکی به این معنا که هدف همانا عبور از جمهوری اسلامی و برچیدن آن است، اما از طریق انتخابات آزاد. این که انتخابات آزاد در نظام جمهوری اسلامی تحقق پذیر نیست. اما این شعار بدین سبب طرح می شود که وسیع ترین توده ها با کم ترین هزینه ها را به مبارزه کشاند تا با تشکیل نیروی فشار و فراگیرنده ی مردمی، بتوان حاکمیت را به تسلیم و پذیرش تغییر نظام از طریق انتخابات وادار کرد. به این ترتیب، اینان می خواهند با این شعار، شرایطی به وجود آورند که دیکتاتوری، خود، دست به انتخابات برای پایان دادن به دیکتاتوری خویش زند. این گونه تاکتیک ها، البته در مواردی در نظام های توتالیتار مفید واقع گشته اند. اما همانطور که پیشتر گفتیم، تکرار تاریخ آن هم در شرایطی متفاوت، کمتر رخ می دهد. در عوض، این گونه تاکتیک ها بیشتر بر ابهامات و ناروشنی ها می افزایند. به سرخوردگی و بی اعتمادی و بی اعتباری سیاست و کار سیاسی نزد مردم دامن می زند. سیاسی کاران حرفه ای، این شیفتگان «سیاست ورزی» چون ارزش سیاسی(؟)، باید در این حالت با روشنی سخن برانند و با صراحت اعلام بدانند که «انتخابات آزاد» راه کاری است

به منظور برچیدن نظام جمهوری اسلامی ایران. که شعار «انتخابات آزاد» به زعم آن ها باید شرایطی را به وجود آورد که این شرایط دیگر شرایط جمهوری اسلامی نباشد. یعنی وضعیتی دیگر خارج از قوانین و قواعد جمهوری اسلامی. اما می دانیم که چنین درخواستی از آن ها غیر واقعی است چون در این صورت، طرح انتخابات آزاد همراهی احتمالی اصلاح طلبان داخل و بخشی از قدرت حاکمه را که یکی از انگیزه های وجودی این طرح می باشد، از دست می دهد. این درخواست باز هم غیر واقعی است چون به طور کلی باید گفت که در سیاست و سیاست ورزی به مفهوم سنتی کلمه، شفاف گویی و حقیقت گویی مکان و موقعیتی ندارند.

افسانه های انتخابات آزاد

«سیاست»، آن چه که ما «سیاستِ واقعاً موجود» (4) می نامیم که در معنای هانا آرنتی آن، «حکومت کردن و تحت حاکمیت قرار گرفتن» است، همواره تا کنون و در بخشی کلان اگر نه عمده، افسانه پردازی (برای مردم) و افسانه پذیری (از جانب مردم) بوده است. تا زمانی که «سیاست» بر این پاشنه گردد و مردم نیز پذیرای شنودن افسانه باشند، وضع سیاست، شهر و دنیا بر همین روال ادامه پیدا خواهد کرد. یعنی هم چنان در امور سیاست، شهر و جهان، افسانه های شیرین اما عموماً دروغین و فریبنده به جای حقیقت های واقعی اما عموماً تلخ و ناگوار می نشینند.

1- انتخابات و رستگاری

یکی از افسانه سرایی های دیسکور، وعده ی تغییر، بهروزی و رستگاری از طریق انتخابات آزاد است. گویی با انتخابات آزاد مشکلات و نابسامانی های زندگی مردم، جامعه و کشور راه حل و پاسخ خود را می یابند. اما گر چنین بود، چگونه است که در غرب، طی نزدیک به دو سده که از آغاز مدرنیته و انتخابات دموکراتیک می گذرد، هم چنان نابرابری ها، بی عدالتی ها و تبعیض ها... موضوع مبارزه سیاسی-اجتماعی قرار دارند؟ راه حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی... جوامع بشری تنها انتخابات نیست. این را می گوئیم، نه از برای تخطئه ی امر انتخابات آزاد و همگانی که یکی از شرط های وجودی دموکراسی مدرن است. به هیچ رو. بلکه از این رو که توهم و افسانه سرایی پوپولیستی و فریبنده را نشان دهیم. از نوع آنی که ادعا می کند: «سیاست انتخابات آزاد، گره گاه همه جنبش های ضد تبعیض است» [...]. محلی برای به نمایش درآمدن نیرو و پتانسیل جنبش های برابر حقوقی جنسیتی، عدالت خواهی اجتماعی، مطالبات ملی و هر مبارزه برنامه ای ضد تبعیض دیگر» (دیسکور 2). در عصری که سلطه گری های مالی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، دینی، علمی، بوروکراتیک، تکنوکراتیک، اطلاعاتی و حزبی... اعمال می شوند، در دنیایی که تبلیغات و رسانه ها به طور غالب وابسته به این قدرت ها می باشند و ایدئولوژی حاکم و افکار عمومی می سازند و بر افکار و عقاید و اندیشه ها هژمونی دارند... انتخابات و دموکراسی به تنهایی آزادی،

عدالت و برابری نمی آورند. بدون برابری و عدالت اجتماعی واقعی، آزادی واقعی میسر نیست. برابری نیز، گرچه بدون آزادی و دموکراسی امکان پذیر نیست، اما صرفاً با دموکراسی و آزادی نیز به دست نمی آیند.

2- انتخابات و دموکراسی

دومین افسانه در دیسکور انتخابات آزاد، آنی است که انتخابات و دموکراسی را هدف مطلق و برین می سازد. اما می دانیم که خود دموکراسی هدف نهایی زندگی و مبارزه آدمیان نیست و نبوده بلکه تنها وسیله و راه و روشی است برای فراروی از آن به سوی رهایش از قید و بند هر قدرت و حکومتی که همین دموکراسی، به واقع، یکی از انواع آن است، با این که تا کنون و در تجربه و به راستی، بهترین آن ها تشخیص داده شده است.

آیا افسانه نیست هنگامی که دیسکور چنین داستان می سراید: « آزادی های فردی، حقوق شهروندی، حاکمیت مردم که تحت عنوان شعار محوری انتخابات آزاد مطرح شده است» (دیسکور 3).

به گواه تاریخ، انتخابات به عنوان یکی از ابزار اصلی دموکراسی، در آزاد ترین و دموکراتیک ترین شکل آن، هرگز اعجاز نکرده و نمی کند. انتخابات، چون گزینش فرد یا افرادی به جای خود برای مدیریت جامعه و کشور، چون واگذاری اختیارات خود به دیگری، به نماینده ای از جانب خود، برای حکومت کردن، قانون وضع کردن و اداره ی امر عمومی یا امور کشور، چون تفویض قدرت خود به نماینده ای که عموماً نیز در بهترین حالت دموکراتیک خوب نمایندگی نخواهد کرد... هیچ گاه ترجمان و تبلور آزادی های فردی، حقوق شهروندی و حاکمیت مردم... نبوده و نیست. آزادی های فردی، حقوق شهروندی و حاکمیت مردم محصول مبارزات، تلاش ها، دخالت گری ها و مشارکت های خود اقشار و طبقات مختلف مردم، به طور مستقیم، بلاواسطه و بی واسطه، در طول زمان است. و چنین امری نمی تواند به «دموکراسی نمایندگی» تقلیل یابد.

از سوی دیگر، ما به خوبی می دانیم که با رأی توده، در آزادترین شرایط دموکراتیک و با شرکت همه ی احزاب با گرایشات مختلف، پیشوایان و نظام هایی از صندوق های رأی بیرون آمده و می آیند که از دیکتاتورها و دیکتاتوری های مستقر به زور اسلحه، بسی مخوف ترند. و این را حداقل ما ایرانیان، سی سال پیش خوب آزموده ایم. پس چه خوشبینانه، از نوع آن چه که والتر بنژامین «خوش بینی ناآگاه» چون «شعر بد بهاری» (5) می نامد و چه فریبنده است، آن دیسکوری که به مخاطب خود چنین وعده می دهد: « انتخابات آزاد پاسحگوی هم زمان معضلات چنگانه صحنه سیاسی ایران... بن بست حکومتی، بدست آوردن حقوق از دست رفته ملت، نهادسازی به سمت ساختارهای نظام سیاسی مدرن...» است (دیسکور 1).

3- انتخابات یا فروپاشی ایران

از دیگر عجایب دیسکور انتخابات آزاد این است که همواره متوسل به ارعاب و تهدید می شود: انتخابات آزاد یا نابودی و فروپاشی کشور.

«از این نگاه، سرنوشت کشور ما امروز در گرو نتیجه مسابقه میان انتخابات آزاد و فروپاشی است...» (دیسکور 1)
«تنها با چنین راهبردی است که می توان به اتحاد های سیاسی و اجتماعی برای نجات کشور از پرتگاهی که بدان کشیده شده است، کمک کرد.» (دیسکور 3).

حال باید پرسید، اگر موجودیت کشورها وابسته به انتخابات آزاد باشد، سالهاست که باید ایران از صفحه ی روزگار محو شده باشد. نه تنها ایران بل بسیاری از کشورهای جهان با شرایطی بس وخیم تر، آن جا که حتا ظاهر انتخابات فرمایشی از نوع جمهوری اسلامی محلی از اعراب ندارد. اما در عوض می بینیم که این سامان ها، چون کشوری مانند چین، نه تنها فرو نمی پاشد بلکه با حفظ نظام توتالیتار خود، حتا به بالاترین مدارج قدرت اقتصادی و سیاسی جهان ارتقا می یابد.

افسانه انتخابات یا نیستی همان است که همواره در سیاست، در «سیاست واقعا موجود»، از سوی فرمانروایان، سراداران، دیکتاتورها، حاکمان کاریسماتیک و منجیان شهر، کشور و عالم بر زبان آورده می شود. دیسکور سلطنتی می گوید: یا من (شاه) یا هرج و مرج (دیسکور رضا پهلوی). دیسکور انقلابی می گوید: یا انقلاب یا مرگ (دیسکور فیدل کاسترو). دیسکور چپ توتالیتار می گوید: یا سوسیالیسم (به خوانید واقعا موجود) یا سرمایه داری... و بالاخره دیسکور لیبرالیسم می گوید: یا اقتصاد بازار یا اقتصاد فقر... اما خوب می دانیم که همه ی این ها داستان اند. حکایت های دینی اند. چه «سیاست»، همواره، یک پای مؤسس در ذهنیت دینی و قدسی داشته و دارد. آن جا که بیم خدای یگانه آسمانی جای خود را به بیم خدایان زمینی، دنیوی یا سکولار می دهد. خدایگانی واقعی یا ایدئولوژیکی چون «دولت»، «ملت»، «میهن»، «اقتصاد»، «سیاست»، «دموکراسی»، «سوسیالیسم»، «حزب»، «طبقه کارگر».....

4- انتخابات یا مبارزه قهرآمیز

این «دیالکتیک» نیز، هم چون افسانه پردازی های پیشین، گرفتار دوگانه انگاری در برخورد با واقعیت های چندگانه و پدیدار های پیچیده اجتماعی و سیاسی می شود. چنین بینشی را به ویژه در دیسکور 3 مشاهده می کنیم. آن جا که نویسنده با قرار دادن انتخابات و راه و روش دموکراتیک در برابر «خشونت و راه روش های کسب غیر دموکراتیک قدرت» (بخوانید قیام و انقلاب) از انتخابات آزاد چون استراتژی دموکراتیک صحبت می کند و هر آن که دگر گوید را به طرفداری از راه و روش خشونت و قهر متهم می کند. در این جا نیز تفکر ساده به جای تفکر بغرنج که با پیچیدگی و چندگانگی شرایط اجتماعی و سیاسی سازگار تر است، کار متافیزیکی خود را انجام می دهد. بدین معنا که قیام و انقلاب را با خشونت و قهر این همان می کند. قیام یا انقلاب را در مقابل انتخابات مسالمت آمیز و دموکراتیک قرار می دهد. قیام و انقلابی که پس از سرنوشت فاجعه بار

انقلاب های سده ی بیستم که به رژیم های توتالیتر یا استبدادی انجامیدند، به راستی بار ایدئولوژیکی ای منفی کسب کرده اند. اما می دانیم که اشکال مبارزه را نمی توان از پیش تعیین کرد. رخداد های اجتماعی اکثراً نابهنگام، غیر منتظره و اتفاقی اند. قیام اجتماعی در برابر زور، بی عدالتی و برای آزادی و رهایی، چهارچوب پذیر در اشکالی از پیش برنامه ریزی شده نیست. سیاست رهایی بخش، به قول آلن بدیو، منحصر به فرد و اتفاقی است. مکان های آن گوناگون و تغییر پذیرند و در هر تلاشی جا به جا می شوند. کشورها، مجامع عمومی، کارخانه ها، طبقات، ارتش توده ای، توده ی شورشی... این ها همه مکان های مختلف سیاست های رهایی بخش اند که هیچ چیز نمی تواند از پیش آن ها را تعیین و تأسیس کند» (6).

از سوی دیگر، میان قهر و مسالمت فضایی می تواند به وجود آید که نه به طور کامل قهرآمیز باشد و نه به طور کامل مسالمت آمیز. در حقیقت اکثر انقلاب های موسوم به قهرآمیز جهان در ابتدا بدین شکل بغرنج رخ داده اند. به واقع، پس از کسب قدرت توسط طبقه یا نیروی سیاسی جدید است که قهر دولتی برای حفظ آن چه که تازه به قدرت رسیدگان منافع و مصالح دولت و انقلاب می نامند، بر جامعه اعمال می شود.

سخن آخر و موضع ما: اصل ها، هدف ها و آرمان شهری ممکن در پایان این نقد سیاسی، اکنون نوبت به طرح موضع اثباتی خود ما می رسد. موضعی که می خواهد در جنبش سیاسی و اجتماعی ایران مدافع گرایش جمهوری خواه، دموکرات و لائیک باشد. هم چنین و در پیوند با آن، موضعی که می خواهد در اپوزیسیون ایران به عنوان چپ سوسیالیست آزادی خواه، در گسست از چپ توتالیتر و چپ بی هویت و آرمان، اظهار نظر و مداخله کند.

1- انتخابات آزاد در شرایط جمهوری اسلامی نه معنایی دارد و نه امکان پذیر است. انتخابات در ایران در شرایطی می تواند آزاد باشد که از یک سو، قوانین جمهوری اسلامی از جمله قانون اساسی آن در کشور جاری نباشند و از سوی دیگر شرایطی چون آزادی های مدنی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی مطبوعات و آزادی تشکل... برقرار و مهم تر از همه امکانات برابانه در فعالیت سیاسی برای همه بدون استثناً مهیا باشند.

2- در فرایند جنبش های اجتماعی و سیاسی برای تغییر و دگرگونی، شعار یا راه کاری واحد، راه گشا، مرکزی و فراگیر می تواند مطرح و تعیین کننده شود. اما چنین نقشی را امروز «انتخابات آزاد» در جمهوری اسلامی نمی تواند ایفا کند. از یک سو، به دلیل ابهام و توهمی که این شعار می آفریند و از سوی دیگر با توجه به شرایط کنونی جنبش اعتراضی ایران که با اوضاع پس از انتخابات خرداد سال پیش بسیار متفاوت است.

3- از این رو، باید هم چنان و بیش از گذشته بر روی اصول و اهداف مبارزه ایستادگی و پافشاری کرد. مبارزه برای آزادی های مدنی،

دفاع از حقوق بشر، جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین یا لائیسته در نفی و رد دین سالاری و ولایت فقیه (تئوکراسی)... این همه با اعلام و توضیح مناسباتی که می‌خواهیم جایگزین نظم استبدادی و تئوکراتیک کنونی کنیم. امروز، در شرایطی که فعالان سیاسی- اجتماعی در ایران سخت تحت تعقیب، پیگرد و سرکوب‌اند، مسأله‌ی خود سازمان‌بایی مجدد آن‌ها مطرح است. این فعالان بیش از هر چیز با مشکل مبرم بازسازی فعالیت‌های خود، حرکت‌ها و جنبش‌های مدنی، اجتماعی و انجمنی مواجه‌اند. از این رو، وظیفه‌ی خطیر کنونی، تلاش در جهت یاری رساندن نظری و عملی به فعالان جنبش‌های مدنی، انجمنی و سندیکایی، جنبش زنان، دانشجویی و کارگری برای بازنگری و بازسازی خود است.

4- پروژه‌ی سیاسی- اجتماعی ما، برای مرحله‌ی تاریخی کنونی ایران، جمهوری دموکراتیک- لائیک یا جمهوری‌ای مبتنی بر دموکراسی و جدایی دولت و دین (لائیسته) است. در این راه، مبارزه برای لغو قانون اساسی جمهوری اسلامی، ایجاد جنبش‌های مؤسس، چون جنبش برای تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید، می‌توانند از یکسو، به چالش میان برنامه‌ها و طرح‌ها دامن‌زند و از سوی دیگر، به رشد آگاهی در بین اقشار و طبقات مختلف نسبت به ضرورت تغییرات اساسی و مضمون نظام جایگزین کمک‌رسانند.

5- نگاه و موضع ما نسبت به تغییر و تحولات در ایران به طور عمده در چالش با پروژه اصلاح‌طلبی است. از یک طرف، پروژه‌ی اصلاح‌طلبان قرار دارد؛ از اصلاح‌طلبان حکومتی سابق در داخل تا اصلاح‌طلبان خارج از کشور که خواهان حفظ ستون‌هایی اساسی نظام جمهوری اسلامی‌اند. از طرف دیگر، چپ توتالیتار و چپ بی‌هویت و آرمان‌قرار دارند که گرچه خواهان تغییراتی بنیادی در ایران هستند، اما بینش و راه و روش آن‌ها، «سوسیالیسم توتالیتار» از یک سو و «فقط دموکراتیسم» از سوی دیگر، با بینش و راه و روش چپ سوسیالیست- آزادی‌خواه کاملاً متضاد (در مورد اولی) یا متفاوت (در مورد دومی) می‌باشد.

6- ما، در پای بندی به روحی از اندیشه‌ی مارکسی در گسست از مارکسیسم مبتذل، برآنیم که تنها تفکر و پرسش اصلی در مبارزه برای تغییر هستی‌سیاسی- اجتماعی، از آغاز تا کنون، همواره اندیشه‌ی «گسست» بوده است. گسست در بینش، نظریه و عمل، از مناسبات اجتماعی حاکم. از سیاست واقعاً موجود. از اشکال سنتی فعالیت سیاسی و سازماندهی. از آن چه که دُکسا (افکار عمومی) «تنها واقعیت ممکن» می‌شناسد. گسست از نظام اعتقادی، ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی مستقر. برای ما که به جنبش خود رهایی انسان‌ها باور داریم، گسست از نظم موجود سرمایه‌داری یا گسست کمونیسم نمی‌تواند موضوعی خارج از مشغله‌ی فکری، نظری و حتی عملی مان باشد. اندیشیدن به چگونگی گسست از نظم سرمایه و مناسباتش، در بغرنجی‌اش، در ملی، منطقه‌ای و جهانی بودن‌اش، در ایجاد مناسبات اجتماعی نوین، در ابداع اشکال نوین مشارکت و مداخله‌ی مستقیم در امر عمومی... از آن

جهت برای ما اهمیت دارد که جامعه ی ایران و جنبش سیاسی- اجتماعی امروز آن در دوران تاریخی جهانی شدن سرمایه داری قرار دارد. گسست از نظم سرمایه داری، گسستی که تنها می تواند جهانی باشد، با این که در شرایط امروز جامعه ی ما در دستور کار بی واسطه ی تاریخی آن جای نمی گیرد، اما، به حکم انکشاف این مناسبات در کشور ما، باید موضوع کار فکری و عملی ما قرار گیرد.

معنای «سیاست» و «مبارزه» در باور، فلسفه و بینش ما، جدا از آرمان شهری یا اوتوپیا نیست. اما اوتوپایی ممکن که به توان در جهت آن شرط بندی کرد، یعنی تلاش و مبارزه کرد. هر چند که تحقق بخشیدن به آن در جنبش فعلی و در این لحظه از تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، محتوم و مسلم نیست. این است آن نگاه و بینش فلسفی از تاریخ که مورد علاقه، توجه و تأمل ما قرار دارد. آنی که هایدگر از زبان نیچه، «بدبینی توانایی» می نامد و والتر بنژامین «بدبینی فعال و عمل گرا»⁽⁷⁾. آنی که توهمی در خود راه نمی دهد. خطر را همواره مد نظر دارد، سر تعظیم و تسلیم به آن چه که بوده و هست و یا باز می گردد فرو نمی آورد. سرانجام اصل را بر امکان خودآگاهی نیروهای اجتماعی در جهت چیرگی بر وضعیت تاریخی می نهد. و من اضافه می کنم، اصل را بر خود- رهایی انسان ها چون شرط بندی و مبارزه قرار می دهد.

چه مرگبار است تسلیم!

یادداشت‌ها

(*) مارتین هایدگر: جمله خدا مرده است، نیچه، در کتاب Holzwege: کوره راه های جنگلی (ترجمه فارسی) یا راه هایی که به هیچ جا نمی انجامند در ترجمه فرانسوی. ترجمه فراز برگزیده از متن فرانسه در صفحه 270 نشر Gallimard از من است.

1- انتخابات آزاد - استراتژی جمهوری خواهان ملی ایران. حسن شریعتمداری. تارنمای عصر نو. 1 مرداد 1389 - 23 ژوئیه 2010

2- انتخابات آزاد و تاکتیک - نقشه. بهزاد کریمی. همان جا. 31 تیر 1389 - 22 ژوئیه 2010

3- خواست مشترک: به سوی انتخابات آزاد. نادر عصاره. همانجا. 2 مرداد 1389 - 24 ژوئیه 2010

4- رجوع کنید به مقالات من پیرامون نقد سیاست در طرحی نو : www.tarhino.com

5- والتر بنژامین در:

Le surréalsme, Dernier instantané de l'intelligentsia européenne, œuvres II, Paris, Gallimard, 2000, p. 125

Alain Badiou, Conditions. Editions du Seuil, Paris, 1992-6

7- والتر بنژامین، همانجا

یک دیپلمات دیگر ایرانی درخواست پناهندگی کرد

دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۹ - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۰  حسین علیزاده، دیپلمات سفارت ایران در هلسینکی، که هفته گذشته از مقام خود استعفا داده بود، روز دوشنبه اعلام کرد که از فنلاند درخواست پناهندگی می‌کند.

وی که رایزن سوم سفارت ایران در فنلاند و معاون سرپرست نمایندگی ایران در این کشور بوده است، به خبرنگاران گفته است به این دلیل استعفا داده که نمی‌خواسته «تقلب» در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ را بپذیرد.

آقای علیزاده می‌گوید: «من به ایران باز نمی‌گردم چرا که با مجازات روبه‌رو خواهم شد. من به عنوان یک فعال سیاسی در خارج می‌مانم». وی افزوده است که قرار است که درخواست پناهندگی خود را به دولت فنلاند ارائه کند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سفارت ایران در هلسینکی حاضر نشده است تا درباره درخواست پناهندگی این دیپلمات ایرانی اظهار نظر کند. حسین علیزاده دومین دیپلمات ایرانی در اروپاست که می‌گوید در اعتراض به نتیجه انتخابات دهم ریاست جمهوری از مقام خود کناره‌گیری کرده است.

هفتم ژانویه گذشته نیز محمدرضا حیدری، کنسول ایران در نروژ از سمت خود استعفا داد و از این کشور درخواست پناهندگی کرد.

کناره‌گیری «اعتراض‌آمیز» حسین علیزاده از سفارت ایران در فنلاند با واکنش سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی روبه‌رو شد که گفته بود: «مأموریت علیزاده ۲۹ مرداد ماه خاتمه یافته و وی درخواست کرده تا پایان امتحانات فرزندان در هلسینکی بماند».

این اظهارات واکنش آقای علیزاده را به دنبال داشت و وی در گفت‌وگو با رادیو فردا سخنان رامین مهمانپرست را رد کرد.

وی گفت: «من نه نفر اول هستم نه مطمئن باشید که نفر آخر هستم. اصلاً شما فرض کنید که حرکت ما از غرضورزی شخصی است. ما می‌خواهیم در اروپا متمتع شویم و صفا کنیم. اما آقای مهمانپرست من از درد ملت می‌گویم. مغولان اگر با ما این کار را کردند، مغول بودند».

آقای علیزاده پیشتر در گفتوگو با خبرگزاری فرانسه با حمله به دولت احمدی‌نژاد گفته بود: «او یک خطر عظیم برای همگان است. او نه تنها برای جهان و منطقه بلکه برای ایرانیان خطرناک است». کاردار موقت پیشین سفارت جمهوری اسلامی در فنلاند، متأهل و دارای سه فرزند است و سابقه ۲۱ سال کار در وزارت امور خارجه ایران را دارد. وی مدتی نیز در نمایندگی‌های ایران در بلغارستان و مصر انجام وظیفه کرده است.

از جنگ بر علیه ایران جلوگیری کنیم

چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۸۹ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۰ 

Rüdiger Göbel
Jungewelt.de
برگردان ناهید جعفرپور

از سوی اتحادیه صلح آلمان فراخوانی برای جمع آوری امضا در جهت توقف تدارکات جنگ و لغو تحریم‌ها بر علیه ایران ارائه گشته است. در این رابطه مصاحبه ای با کلایوس هارتمن یکی از شخصیت‌های جنبش صلح انجام پذیرفته است که به فارسی برگردانده می‌شود.

پرسش: از سوی اتحادیه صلح کاسل در سرتاسر آلمان آکسیون جمع آوری امضا با قصد خاتمه دادن به جنگ افغانستان در حال انجام است. حال آزاد اندیشان جنبش صلح آکسیونی بر علیه خطر جنگ بر علیه ایران آغاز نموده اند. آیا این آکسیون به معنی کنار گذاشتن آکسیون اولی است؟ آیا هنوز شما خواهان عقب نشینی ارتش آلمان از افغانستان می‌باشید؟

پاسخ: طبیعتاً من از خواست خروج فوری ارتش از افغانستان دفاع می‌کنم. من با وجود اینکه در فراخوان آمده است که باید فوراً مقدمات خروج از افغانستان آغاز شود، این فراخوان را امضا کردم. ما آزاد اندیشان همان در ماه فوریه در یک فراخوانی که خودمان داده بودیم روشن نمودیم که جنگ افغانستان یک جنایت بر علیه بشریت است و این مسئله در فراخوان جدید جایش خالی است.

پرسش: اما بنظر می رسد که شما از محوری کردن مشکل افغانستان خوشتان نمی آید؟

پاسخ: محوری کردن تجهیز عمومی بر علیه عملیات ارتش آلمان در افغانستان کار غلطی نیست اما در این میان اجازه نداریم تهدیدات دائمی آمریکا و اسرائیل را بر علیه ایران نادیده بگیریم و یا آگاهانه از روی آن بگذریم؟ همچنین دیگران هم در جنبش صلح این تهدید را دیده اند و خواهان جمع آوری امضا با شعار " نه به جنگ بر علیه ایران، آری به راه حل سیاسی" می باشند.

پرسش: بله اما مثل اینکه شما از این فراخوان هم راضی نیستید؟
پاسخ: دقیقا برای اینکه در این فراخوان خواسته های از آلمان مبهم می باشند: "دست از هرگونه تهدید که باعث برآه افتادن یک جنگ می شود، بردارید". بخاطر بیاوریم چگونه جنگ بر علیه یوگسلاوی و یا عراق زمینه چینی شد. دروغ و اتهامات جعلی که توسط آن شورای امنیت تحریم هائی را بر علیه آنها وضع نمود. درست مثل امروز در باره ایران". باید در فراخوان این تهدیدات را با نامشان بکار برد. ما خواهان لغو تحریم ها بر علیه ایران هستیم.

پرسش: آیا اینجور نیست که پیروزی جنبش صلح در مسئله افغانستان باعث می شود که جنگ طلبان در کل ضعیف بشوند؟

پاسخ: چرا ناکامی غربی ها در افغانستان بهانه ای برای شروع صحنه جنگی جدیدی در ایران نباشد؟ آیا اوباما با وجود گرفتاریشان در عراق جنگ بر علیه افغانستان را گسترش نمی دهد؟ برای اثبات به تجربیاتی گذشته رجوع می کنیم: در سال های 1980 آمریکائی ها در عراق جنگی را با نمایندگی در ایران شروع کردند تا بدینوسیله هر دو کشور هم دیگر را ضعیف سازند. سپس در سال 1990 عراق "دعوت" به کویت شد تا دست آخر این کشور مجازات شود. زمانی که عراق از این ماجرا بیرون آمد، آنها تسلیحات کشتار جمعی را بهانه کردند تا عراق را برای همیشه شکست دهند. جنگ شکست خورده اسرائیل بر علیه لبنان در سال 2006 می بایست سوریه را برای همیشه ضعیف سازد. کوتاه بکنم: تمرکز بر روی مشکل افغانستان می تواند به امپریالیسم میدان بازی بیشتری برای بازی کردن درجبهه های دیگر بدهد. برای مثال در توسعه جنگ در پاکستان یا عملیات جدید در یمن یا سومالی.

پرسش: بسیاری از طرفداران صلح مشکل را اینگونه می بینند که: اکثریت بزرگی از آلمانی ها جنگ افغانستان را رد می کنند اما این خواست تاثیری در سیاست ندارد. آیا نباید این اعتراض در شکل اعتراض عمومی خیابانی خود را نشان دهد.

پاسخ: در اینجا ما باید نقادانه از خودمان سؤال کنیم که کجای کار ما غلط است؟ من یک تضاد میان بررسی های خوب در کنفرانس ها و

فراخوان هائی که با فرموله های بد و مبهم به افکار عمومی ارائه می شوند، می بینم.

در فراخوان تظاهراتی که در ماه فوریه در برلین انجام پذیرفت، آمده است که: "مردم افغانستان احساس ... آزادی نمی کنند بلکه احساس اشغال دارند و این تغذیه ای برای مقاومت مسلحانه است. و در بیانیه سال نو مسیحی 2009 آمده است: "جنگ در افغانستان به لحاظ نظامی موفقیت نخواهد داشت..... زیرا که تاریخ به ما آموخته است که رهبریت خارجی زمینه ای برای رشد مقاومت است..... امنیت آلمان از طریق جنگ ببازی گرفته می شود". منظور چیست؟ چه کسی این سخن را می گوید؟ چه کسی نمی تواند این جنگ را به لحاظ نظامی برنده شود؟ ما کی هستیم و دیگران کی هستند؟

کسی که این چنین فرموله هائی را در فراخوان ها می آورد بنظر می رسد که با ناتوانی چشم انداز های قربانیان را از آنها می گیرد. من حداقل از خودم حرکت کنم همواره در جانب کسانی که مورد حمله قرار می گیرند قرار دارم و از این روی از رشد مقاومت در میان آنها استقبال می کنم. اما دوستداران صلح که به تغییر تحولات رهبران چشم دارند و در چارچوب خواسته های رهبران بر علیه جنگ تحلیل می کنند، نباید تعجب کنند اگر که چنین مواضعی که تفکرهای انتقادی را فلج می کنند، همینطور از بلند شدن مردم جلوگیری کنند. مسئله تعیین کننده دیگر این است که جنبش صلح چگونه مانور دفاعی می گیرد: جنگ بر علیه افغانستان با یک دروغ آغاز شد: جنگ بر علیه مبتکرین ضربات 11 سپتامبر 2001. در باره این عملیات تروریستی تئوری های توطئه گرانه غیرقابل باور گسترش داده شده از سوی دولت غیر قابل اعتماد آمریکا از ترس مورد انتقاد قرار نمی گیرد و زیر سؤال برده نمی شود.

پرسش: شما به "ضعف تحلیل" جنبش صلح انتقاد می کنید. بنظر شما چگونه باید تحلیل شود؟

پاسخ: آنچیزی که هزار بار گفته شده باید مجدداً گفته شود: جنگ جنایت بر علیه بشریت است. این مسئله ای تعیین کننده است. نه اینکه فکر کنیم که عملیات نظامی ما به افغانها کمک خواهد نمود. بحث در باره بکار گیری ابزار معقول به رهبران جنگ مشروعیت می دهد. آنها می خواهند حقوق ملت ها را از نو بنویسند. یعنی آن حقوقی را که بر بستر پیروزی بر فاشیسم و قوت گرفتن شوروی به وجود آمد. نیروهای صلح باید دفاع از حقوق ملت ها را مسئله خودشان بکنند. روشن تر بگویم: قربانیان خشونت و فشار از این حق بر خوردار باشند که از حق خود دفاع کنند. در مقابل اشغال همچنین با مقاومت خشونت آمیز مقابله کنند - در افغانستان، در عراق و در

فلسطین.

من اعتقادی ندارم که فراخوان های جنبش صلح طوری فرموله شوند که احتمالا کلودیا روت و یا سیگمار گابریل هم آنها امضا کنند.
پرسش: در بررسی اوضاع:

[https://www. ni-kassel.de/fb5/frieden/bewegung/afgh/appe11-\(stru.html](https://www.ni-kassel.de/fb5/frieden/bewegung/afgh/appe11-(stru.html)

پتر اشتروتنسکی سخنگوی شورای صلح کاسل اشاره می کند که جنبش صلح یک رنگ نبوده بلکه متنوع و رنگین کمان است. شما این گفته را رد می کنید؟

پاسخ: به هیچ وجه. نهاد ما خود دلیلی برای این ادعا است. ما بیشتر طرفدار قدرت گرفتن نیروهای ضد امپریالیستی و ضد جنگ در این جنبش هستیم و فاصله گرفتن آنها را از جنبش رسمی صلح قبول نداریم. ما از همراهی قرمز/سبز بعنوان مشاورین سیاسی پشتیبانی نمی کنیم. اشتونسکی از این مسئله خسته نمی شود که همواره بگوید در جنبش صلح هیچ گروه صلحی حرف اول را نمی زند. اما در نوشته ای که باید بر علیه جنگ افغانستان امضا شود وی انتقاد می کند که "برخی از نهاد های صلح میلوسویچ رئیس جمهور صربستان را بعنوان سمبل مبارزه ضد امپریالیستی بر علیه غرب منزه می کنند. نظری که غلط است". آدم از خودش سؤال می کند که چه کسی به او این حق را داده است که چنین حکمی کند؟ می خواهم خیلی نرم فرموله کنم که " این مرد خودش کاملا نمی داند چه می گوید".

پرسش: چگونه می خواهید روشن کنید که یک جنگی ایران را تهدید می کند؟

پاسخ: از سال 1990 بر علیه ایران بخاطر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی تحریمات می شود. در هشت سال گذشته دائما تهدیداتی از سوی آمریکا و اسرائیل می شود که تاسیسات اتمی ایران را در یک زمان مناسب از طریق حمله نظامی منهدم می سازند.

فیدل کاسترو در تاریخ 24 جون 2010 اخطار به افزایش خطر جنگ ماجراجویانه آمریکا و اسرائیل بر علیه ایران نمود. از همه خطرناکتر بند های 14 تا 20 قطعنامه سازمان ملل 1929 تاریخ 9 جون 2010 است. این بند ها اجازه بازرسی کشتی های ایرانی در بنادر خارجی و در دریا را می دهد. آمریکائی ها هر زمان می توانند از این قانون استفاده کنند که این اختلاف را بطور نظامی گسترش دهند. بعد از تجربیات تا کنونی می توانیم از این حرکت کنیم که آمریکا و اسرائیل روی یک برنامه جنگی کار می کنند. اما تشخیص در باره زمان این حمله ممکن نیست. ما بعنوان جنبش صلح نباید دستپاچه شویم اما نباید هم همینطور ساده منتظر بنشینیم. ما باید روشنگری کنیم و

تجهیز کنیم تا بدین وسیله جنگ طلبان را متوقف سازیم.
پرسش: آیا نگران انشعاب در جنبش صلح از طریق این آکسیون نیستید؟
پاسخ: به هیچ وجه. پتر استروتنسکی در سخنرانی " مارش اوسترن" در هامبورگ گزارش از درخواست بریتانیائی ها برای " کارزار بر علیه تحریم ها و حملات نظامی به ایران" به جنبش صلح که رشد تهدیدات بر علیه ایران را رد می کنند، داد و گفت: " ما به تدارک جنگ نه می گوئیم و بجای آن خواهان تلاش های هر چه بیشتر دیپلماتیک برای اینکه خاورمیانه ای آزاد از تسلیحات اتمی به وجود آید، می باشیم. آکسیون ما باید تنها کمک کند که حرفها به عمل تبدیل شوند.

سخنگوی محمود عباس خطاب به احمدی نژاد: فردی که نماینده مردم ایران نیست نمی تواند درباره فلسطین سخن بگوید

دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۹ - ۶ سپتامبر ۲۰۱۰
تشکیلات خودگردان فلسطینی از سخنان محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران در باره روند صلح خاورمیانه به شدت انتقاد کرده و گفته است "فردی که نماینده مردم ایران نیست، نمی تواند در باره فلسطین و رئیس جمهور آن سخن بگوید."

نبیل ابو ردینه، سخنگوی محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطینی در بیانیه ای که وفا، خبرگزاری رسمی فلسطینی آن را منتشر کرده، به اظهارات رئیس جمهور ایران در نماز جمعه روز قدس در تهران پاسخ داده است.

احمدی نژاد که سخنران پیش از خطبه های نماز جمعه روز قدس (۱۳ شهریور، سوم سپتامبر) بود، با انتقاد شدید از مذاکرات صلح خاورمیانه که در واشنگتن آمریکا با حضور رهبران فلسطینی، اسرائیل، مصر و اردن برگزار شد، گفته بود که سرنوشت فلسطینیان از طریق مقاومت مردم این سرزمین تعیین می شود، نه در واشنگتن، پاریس و لندن.

رئیس جمهور ایران در سخنان خود همچنین این سؤال را مطرح کرد که “نماینده ملت فلسطینی چه کسی است؟ او که صحبت می کند، از کجا این نمایندگی را به دست آورده؟ چه کسی حق دارد قطعه ای از سرزمین فلسطین را به دشمنان بفروشد؟”

ایران با روند صلح خاورمیانه مخالف است و این مخالفت همواره از زبان مقام های بلندپایه این کشور از جمله آیت الله خامنه ای، رهبر ایران شنیده شده است.

تشکیلات خودگردان فلسطینی در پاسخ به رئیس جمهور ایران گفته است “فردی که نماینده مردم ایران نیست و در انتخابات تقلب کرده و مردم ایران را سرکوب می کند و قدرت را دزدیده، نمی تواند در باره فلسطین و رئیس جمهور فلسطین سخن بگوید.”

در این بیانیه آمده است که ابو مازن (محمود عباس)، رهبری فلسطینی و سازمان آزادیبخش فلسطین، تنها نماینده قانونی مردم فلسطین هستند که می دانند چگونه از حقوق خود دفاع کنند و به دیگران اجازه نمی دهند که مشروعیت ساف را که توسط ابو مازن هدایت می شود، تهدید کرده و یا مورد سؤال قرار دهند.

تشکیلات خودگردان فلسطینی، تا کنون چند بار از آنچه مداخلات ایران در امور فلسطینیان خوانده، انتقاد کرده است.

محمود عباس، رئیس این تشکیلات که رئیس جنبش فتح هم به شمار می رود در چندین نوبت این انتقادهای را به طور علنی بیان کرده است.

ایران با گروه فلسطینی حماس که رقیب جنبش فتح به شمار می رود، روابط نزدیکی دارد و از آن حمایت می کند.

ایران تا کنون با هر تحولی که به شناسایی اسرائیل از سوی اعراب منجر شود، مخالفت کرده است.

ایران در سال ۱۹۹۱ با کنفرانس صلح مادرید که سوریه، هم پیمان ایران نیز در آن حضور داشت، مخالفت کرد و پس از آن نیز با پیمان صلح اسلو که بین اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات، رهبر فقید سازمان آزادیبخش فلسطین به امضا رسید، مخالفت کرد.